

ایران‌شناسی

ایرانیان ترکمن؛ نگاهی به گذشته و حال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
دکتر محمد امین کنعانی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ایرانیان ترکمن؛ نگاهی به گذشته و حال

محمد امین کنعانی*

اشاره:

ایرانیان ترکمن به لحاظ نژادی، زبانی و ساخت اجتماعی تفاوت‌هایی با دیگر هموطنان خود دارند. اما به نظر نویسنده مقاله، این تفاوت‌ها نتوانسته است مانعی فراراه تعاملات این قوم با سایر ایرانیان پدید آورد. این تعامل در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه فرهنگی دست‌کم در طول قرن‌های متمادی تداوم داشته است. وجود واژگان فارسی در زبان ترکمنی و اشعار شاعران بزرگی نظیر مختوم‌قلی فراخی، تنها یک نمونه از این تعامل است. در عصر حاضر نیز در طول دوران دفاع مقدس، رزم قهرمانانه برادران ترکمن در کنار آحاد ملت، مصداق دیگری از تعامل ملی را در معرض دید همگان قرار داد.

در رهیافتی کاربردی، مؤلف اعتقاد دارد که پذیرش تفاوت‌ها و تمهید عملی مشارکت فراگیر اقوام در سرنوشت کشور، موجب همگرایی بیشتر و پیوند عمیق‌تر ملت ایران با یکدیگر خواهد شد.

مقدمه

ایران سرزمینی است تشکیل شده از گروه‌های قومی مختلف با ویژگی‌ها و رسوم سنتی خاص. با این وجود، همه گروه‌ها در "ایرانی بودن" با یکدیگر مشترک‌اند که آنها را به همزیستی بیشتر و بهتر با یکدیگر رهنمون می‌سازد. لزوم تقویت این مشترکات ایجاد می‌کند که از این اقوام شناخت بهتر و مناسبی به دست آید. برخی از اقوام ایرانی در مناطق داخلی کشور و شماری نیز در نواحی مرزی پراکنده‌اند. دسته اخیر در طول تاریخ به عنوان مرزدارانی سلحشور و غیرتمند شناخته شده‌اند، گرچه خود گاهی از احزافات حکومت‌های مرکزی در امان نبوده و کشمکش‌هایی نیز با آنها داشته‌اند. از جمله این اقوام، ترکمن‌ها بوده‌اند که مرزهای شمالی کشور در شرق دریای خزر را پوشش داده‌اند. درک مطلوب از زمینه تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی - سیاسی و همچنین شرایط حاضر این مردم، ما را قادر خواهد ساخت تا دورنمای مناسبی از تعاملات آنها با کلیت جامعه ایرانی ارائه کنیم.

مقاله حاضر توصیف کوتاهی خواهد بود درباره ترکمن‌های ایران براساس منابع نوع دوم مانند سفرنامه‌ها، مطالعات مردم‌شناختی، و سرشماری‌ها و هدف عمده آن ارائه اطلاعاتی درباره این قوم و ناحیه مورد سکونت آنهاست.

ترکمن‌ها از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و عمدتاً در طول قرن گذشته (قرن بیستم) تغییرات اجتماعی بزرگی را شاهد بوده‌اند که از زمان تعیین خطوط مرزی بین ایران و روسیه آغاز شده و سیمای دیگری به روابط اجتماعی و وضعیت اقتصادی - اجتماعی آنها داده است. بیشتر منابع تاریخی و اجتماعی اعم از تحقیقی و توصیفی، این مردم را عشایر نامیده‌اند؛ درحالی‌که، اکنون آثار آن نوع زندگی فقط در برخی رسوم و روابط نهفته در فرهنگ آنها دیده می‌شود و سیمای زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان دیگر عشایری نیست و از این منظر به عنوان عشایر شناخته نمی‌شوند.

ترکمن صحرا

از بیست و هشت استان ایران سه استان مهم، گیلان، مازندران و گلستان در کناره‌های دریای مازندران و دامنه‌های شمالی کوه‌های البرز قرار گرفته‌اند، چنین موقعیتی طبیعی باعث آب‌وهوایی معتدل و مرطوب در این خطه شده است. این شرایط به همراه زمین‌های حاصلخیز آن، کمربندی سبز را از غرب به شرق در بخش جنوبی دریای مازندران به نمایش گذاشته است.

قسمت غربی این کمربند (استان گیلان و مازندران) از امکانات طبیعی متنوعی، از قبیل: زمین‌های حاصلخیزتر، منابع آب کافی و آب‌وهوای معتدل بهره می‌برد. اما در سمت شرق آن، اگرچه وسعت ناحیه افزایش می‌یابد، ولی استعدادهای طبیعی آن به‌ویژه در قسمت‌های شمالی کاهش می‌یابد. در نتیجه در استان گلستان مجموعه‌های طبیعی متفاوت، از جنگل گرفته تا بیابان، در ناحیه‌ای به وسعت نزدیک به ۲۰/۵ هزار کیلومتر مربع وجود دارد.

این منطقه در ناحیه جلگه‌ای نسبتاً وسیعی در کرانه‌های رود گرگان قرار دارد و از این رو «دشت گرگان» خوانده می‌شود. دشت گرگان که بخش اعظم استان گلستان را تشکیل می‌دهد، موطن اصلی ایرانیان ترکمن می‌باشد. برخی از اینان نیز در بخش‌های شمالی استان خراسان زندگی می‌کنند. لذا، این نواحی (دشت گرگان و شمال غربی استان خراسان) را که شامل دو بخش کوهستانی در شرق و دشتی در غرب است، ترکمن صحرا نامیده‌اند. از یک سو موقعیت و خصوصیات جغرافیایی و از سوی دیگر ویژگی‌های فرهنگی، زبانی، مذهبی و قومی ساکنان این ناحیه، چهره‌ای ویژه به آن بخشیده است.

بخش کوهستانی ترکمن صحرا که در شرق آن قرار دارد شامل روستاهای بخش کلاله و دهستان‌های گلیداغ و مراوه‌تپه در استان گلستان و نواحی راز و جرگلان در شمال غربی استان خراسان می‌باشد و بخش دشتی ترکمن صحرا همان دشت گرگان است که قسمت غربی آن مجاور دریای مازندران و پایین‌تر از سطح دریا قرار دارد.

ارتفاع دشت به تدریج به سوی شرق تا قسمت کوهستانی آن افزایش می‌یابد و در حوزه گنبد به ۳۸ متر بالاتر از سطح دریا می‌رسد.

آب‌وهوای دشت گرگان به‌ویژه در جنوب و شمال آن یکسان نیست. این دشت از جنوب به کوه‌های البرز و از شمال به مرزهای بین ایران و ترکمنستان منتهی می‌شود و نواحی بیابانی صحرای قراقوم در مجاورت آن قرار دارد. بنابراین، دشت گرگان از جنوب به شمال از نظر جغرافیایی از سه بخش تشکیل می‌شود: ناحیه مرتفع یا جنگلی، کوهپایه‌ای یا استپی، و استپ - بیابان.

شهر گنبدکاووس بین دو بخش اخیر واقع شده است. ارتفاع کوه‌های البرز در کناره‌های جنوبی دشت به حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر می‌رسد، چنین افزایش تندی در ارتفاع، زمینه‌های تنوع آب‌وهوایی غیرمعمول دشت گرگان را فراهم می‌سازد. کوه‌های البرز، از یک سو دشت را از بادهای خشک جنوبی و شرقی محافظت می‌کند، و از سوی دیگر سبب ریزش فراوان رطوبت جریان هوای شمال و شمال غربی در دامنه‌های شمالی کوه‌ها و بخش جنوبی دشت می‌گردند. ریزش باران در بخش‌های شمالی دشت بسیار کاهش می‌یابد، به همین سبب در آب‌وهوا و طبیعت دشت نوعی انتقال از جنگل در جنوب تا استپ - بیابان در شمال دیده می‌شود؛ لذا زمین‌های حاصلخیز استپی بین این دو ناحیه واقع شده‌اند.

مهم‌ترین رودخانه‌های دشت گرگان، عبارت‌اند از: رود گرگان، رود اترک و رودقره‌سو. در میان آنها «رود گرگان» از اهمیت بیشتری برخوردارست. طول این رود به بیش از ۳۰۰ کیلومتر می‌رسد و بلندی و شیب قسمت‌هایی از کناره‌های آن، استفاده از آب باران را غیرممکن می‌گرداند. سد وشمگیر (گرگان) در سال ۱۳۴۵ برای آبیاری ۲۵۰۰۰ هکتار از زمین‌های قابل‌کشت منطقه بر روی این رود ساخته شد. اگرچه ظرفیت کل سد بیش از ۹۷ میلیون متر مکعب است، اما اکنون از ۵۰ میلیون متر مکعب آب این سد استفاده می‌شود. در اوایل سال جاری (۱۳۷۹) با آغاز بهره‌برداری از سد گلستان (یک) در قسمت شرقی شهرستان گنبدکاووس، امکان بهره‌برداری مقدار بیشتری از آب رود،

جهت کشاورزی منطقه، فراهم شده است و براساس پیش‌بینی کارشناسان، در سال‌های آینده با تکمیل بخش‌های دیگر این سد (گلستان دو و سه) نقش این رود در کشاورزی منطقه بیشتر خواهد شد.

رود اترک از نواحی دره‌گز در خراسان سرچشمه می‌گیرد. طول این رود (حدود ۵۰۰ کیلومتر) اگرچه بیش از طول رود گرگان است، اما چون در ناحیه شمال غربی گنبدکاووس از خاک ترکمنستان به خلیج حسنقلی می‌ریزد، قابلیت استفاده کمتری در منطقه دارد. رود قره‌سو نیز تا اندازه‌ای غرب دشت را مشروب می‌سازد. به جز این سه، رودخانه‌های کوچک دشت گرگان هم در آبیاری زمین‌های روستاهای جلگه‌ای سهم دارند، که عبارت‌اند از: رودخانه‌های ساری‌سو و حاجی‌لر که به رود گرگان می‌ریزند.

گونگونی آب‌وهوای استان، تنوع فرآورده‌های کشاورزی را به ارمغان آورده است. می‌توان پنبه را مهم‌ترین محصول کشاورزی دشت گرگان دانست، به همین دلیل این دشت را «سرزمین طلای سفید» در ایران نامیده‌اند. در سال ۱۳۲۰ حدود ۲۱/۳ درصد از زمین‌های قابل‌کشت مازندران زیر کشت پنبه قرار داشت که عمدتاً متعلق به دشت گرگان بودند. در سال ۱۳۷۱ حدود ۸۵ درصد از محصول پنبه کشور در این منطقه تولید شد و سطح زیر کشت پنبه در سال ۱۳۷۵ در این منطقه ۱۳۲۶۶۵ هکتار برآورد شده که بیش از ۸۱ درصد از سطح زیر کشت این محصول در استان مازندران - پیش از تفکیک استان گلستان - بوده است. (۱)

متأسفانه در دهه‌های اخیر از نسبت زمین‌های زیر کشت پنبه کاسته شده است. با این وجود سطح زیر کشت این محصول در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۵ درصد از سطح زیر کشت کل محصولات کشاورزی استان مازندران را تشکیل می‌داد. گندم، جو و صیفی‌جات، از دیگر محصولات مهم این دشت می‌باشد؛ ولی در سال‌های اخیر کشت برنج افزایش بیشتری در منطقه داشته است. کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی و روغن‌کشی از جمله صنایع مهم منطقه‌اند و محورهای دیگر فعالیت اقتصادی در ترکمن‌صحرا عبارت‌اند از: دامپروری، قالیبافی، ماهیگیری و غیره.

ترکمن‌ها چه کسانی‌اند؟

ترکمن‌ها شاخه‌ای از ترک‌های آسیای میانه‌اند و در بخش جنوب غربی آسیای مرکزی (جمهوری ترکمنستان)، نواحی شمالی ایران (ترکمن صحرا)، افغانستان و چند گروه آنها در عراق و ترکیه زندگی می‌کنند. (۲) مردم این قوم از چندین گروه بزرگ تباری هستند که عبارت‌اند از: قبایل یموت، گوکلان، تکه، سالور، ارساری، ساریق و چودر. هر یک از این قبایل بزرگ به تیره‌ها و زیرتیره‌ها و طوایف کوچک تقسیم می‌شوند. با این وجود تمام این گروه‌ها دارای زبان و سنت‌های فرهنگی مشابه‌اند.

پاره‌ای نویسنده‌گان به‌ویژه در اسناد تاریخی، آنها را «غز» یا «اوغوز» نامیده‌اند: زیرا «اوغوزخان» نیای مشترک آنان به‌شمار می‌آید. این اعتقاد ممکن است از تلقی اخلاف درباره نیای اسطوره‌ای واحد و یا از طریق جذب شدن و هم‌مکانی^۱ با گروه‌های متعلق به فرزندان و نوادگان اوغوزخان حاصل شده باشد. نام اوغوز اولین بار در اوایل قرن هشتم بعد از میلاد به زبان ترکی در کتیبه‌های کشف شده در مغولستان، ظاهر شده است. (۳)

تاریخ

اگرچه آغاز تاریخ ترکمن را حداقل به پیش از تاریخ میلادی (۴) و تا شش هزار سال پیش (۵) می‌رسانند، ولی تاریخ مدون این قوم با نام ترکمن حدود یک هزاره را دربرمی‌گیرد. بارتولد می‌نویسد، کلمه ترکمن برای اولین بار در منابع تاریخی و جغرافیایی متعلق به اواخر قرن دهم میلادی به‌کاررفته است. در آن زمان ترکمن‌ها در نواحی نزدیک شهر ایسفیجاب که در ۱۲۵ کیلومتری تاشکند (مرکز ازبکستان) قرار داشت، زندگی می‌کردند. (۶) منابع تاریخی نشان می‌دهد که اغلب گروه‌های ترکمن تبار در بخش عمده دوران زندگی خود اقتصاد شبنانی را به‌عنوان وجه غالب معیشت خود برگزیده بودند. در تمام این دوران از یک طرف با کشت و کار آشنا بودند و

از طرف دیگر، حداقل در این مدت هزار ساله، با تمدن شهری روابط اقتصادی و سیاسی داشته‌اند؛ (۷) ولی همواره ساختار اقتصادی و سیاسی خاص خود را حفظ کرده و به زندگی شبان‌کاره‌ای خویش ادامه دادند.

این گروه‌های تباری شبان‌کاره در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تحت کنترل و تسلط حکومت‌های مجاور خود، روسیه، ایران و افغانستان درآمدند. در طول این دوران اکثر ترکمن‌ها فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی بسیاری را تجربه کرده‌اند که عمدتاً جهت یکجانشینی، تغییر زندگی شبان‌کاره‌ای، و انقیاد آنان بوده‌است. بنابراین، تاریخ ترکمن‌ها را می‌توان به دو دوره قبل از اسکان و پس از اسکان تقسیم کرد.

دوره قبل از اسکان

این دوره تا اوایل دهه هشتاد قرن نوزدهم میلادی ادامه داشته و به دو بخش قبایل تقسیم است: بخش اول را می‌توان نیمه اساطیری - نیمه تاریخی (یا دوره اوغوزها) و دومین آن را بخش تاریخی (یا دوره ترکمن‌ها) نامید. (۸) این بخش که سرآغاز تاریخ مدون ترکمن‌هاست، از نیمه دوم قرن دهم میلادی آغاز می‌شود. قبایل و ایلات ترکمن در قرن دهم میلادی پراکنده و نامنسجم می‌زیستند؛ ولی در قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی با ویژگی‌های خاص قومی شکل گرفته‌اند. در قرن ۱۶ میلادی چندین گروه تباری ترکمن، در ایران به‌ویژه در بخش‌های شمالی خراسان و در اطراف رودهای اترک و گرگان و دشت گرگان پخش شدند و در قرن ۱۷ میلادی مکان‌یابی ترکمن‌ها در خراسان و دشت گرگان گسترش بیشتری یافت و در قرون بعدی تداوم پذیرفت. (۹)

زندگی ترکمن در این دوره عمدتاً به دامداری و تا اندازه‌ای به کشت‌وکار و تولیدات کشاورزی وابسته و به‌صورت ترکیبی از کوچ‌نشینی و نیمه‌اسکان‌یافتگی بوده است. این نوع زندگی، مشکلاتی در فرایند مناسبات آنها با حکومت‌های مجاور به‌وجود آورده بود؛ چنان‌که برخی محققین شیوه زندگی کوچی ترکمن‌ها را نوعی سازگاری سیاسی (۱۰) و ناشی از علاقه آنها به استقلال (۱۱) نامیده‌اند.

در دوران معاصر سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه تحولاتی در زندگی آنها پدید آورد و سبب لشکرکشی و حملات متعدد علیه ترکمن‌های ساکن در شمال ایران شد. روس‌ها نهایتاً توانستند در سال ۱۲۶۰ ه.ش (۱۸۸۱ م) پس از پیروزی در نبرد گوگ‌تپه طی قرارداد «آخال» با دولت ایران ناحیه ترکمن‌نشین را به دو قسمت (ترکمنستان و ترکمن صحرا) تقسیم نمایند. به همین دلایل، گستره تحرک و نقل و انتقال دام‌ها در مناطق بومی مورد سکونت و معیشت ترکمن‌ها بسیار کاهش یافت. ولی با وجود این برخی گروه‌های عشایری ترکمن به‌طور مداوم تا سال ۱۳۰۴ ه.ش (۱۹۲۵ م) و حتی تا پایان جنگ جهانی دوم نیز در دو سوی مرزها آمدوشد داشتند؛ اما حوادث یادشده پایان زندگی کوچ‌نشینی ترکمن‌ها را رقم زد.

دوره اسکان

دوره اسکان را نیز می‌توان به سه دوره آغاز اسکان، دوره اسکان اجباری، و دوره تثبیت اسکان تقسیم کرد. *مجموعه تحقیقات مکتور علوم اسلامی*
آغاز اسکان: آغاز تلاش سازمان‌یافته و تا حدی هماهنگ ایران و روس عمدتاً به نیمه دوم قرن نوزدهم باز می‌گردد. در سال ۱۲۵۹ ه.ش (۱۸۸۰ م) روس‌ها توانستند ایرانیان را شکست دهند و در سال ۱۲۶۰ ه.ش (۱۸۸۱ م) قرارداد آخال را به ایران تحمیل کنند. این قرارداد مرزهای رسمی بین ایران و روسیه را بدون در نظر گرفتن تقسیم‌بندی‌های ناحیه‌ای (۱۲) و نظام اقتصادی - اجتماعی ترکمن‌ها، به رسمیت شناخت. به باور برخی محققان، پایان جنگ مرو در سال ۱۲۶۳ ه.ش (۱۸۸۴ م) که با پیروزی روس‌ها همراه بود فرجام تلاش برای اسکان ترکمن‌ها محسوب می‌شود (۱۳). به دنبال پیروزی روس‌ها قسمت اعظم مناطق ترکمن‌نشین تا حوالی رود اترک، زیر سلطه آنان و بقیه مناطق ترکمن‌نشین در اطراف رودهای اترک و گرگان نیز تحت حاکمیت ایران قرار گرفت.

در پی محدود شدن گستره تحرک عشایری ترکمن‌ها و پرداختن آنان به فعالیت‌های کشاورزی (به‌ویژه با گسترش پنبه‌کاری در ترکمن صحرا)، قلمرو مراتع ترکمن‌ها

کاهش و اسکان آنها تعمیق یافت. به طوری که تا سال ۱۲۹۵ ه.ش (۱۹۱۶ م) حدود ۸۵ درصد از مردم قبیله یموت (بزرگترین قبیله عشایری ترکمن در آن زمان در ایران) اسکان یافتند و دیگر گروه‌های ترکمنی نیز تا سال ۱۳۰۳ ه.ش (۱۹۲۴ م) به یکجانشینی روی آوردند. (۱۴) در این مقطع تاریخی، ترکمن‌ها از طرف حکومت مرکزی ایران تحت فشار قرار نداشتند و با آزادی بیشتری به فعالیت مشغول بودند.

اسکان اجباری: پس از تغییر سلطنت قاجار به پهلوی در سال ۱۳۰۴ ه.ش (۱۹۲۵ م) رضاخان تلاش‌های فراوانی در جهت خلع سلاح و مطیع ساختن عشایر در مناطق مختلف ایران به عمل آورد. او جهت تحقق اهداف و برنامه‌های خود در ترکمن صحرا افراد بسیاری از نیروهای نظامی را به نواحی مرزی ترکمن‌نشین اعزام کرد که وظیفه عمده آنها کمک به مأموران حکومت در جمع‌آوری مالیات، خلع سلاح عشایر ترکمن، و تحکیم اقتدار حکومت پهلوی در دشت گرگان بود.

اگرچه تلاش اندکی از طرف برخی ترکمن‌ها برای ایستادگی در مقابل نیروهای نظامی رضاخان صورت گرفت؛ ولی همان‌ها نیز مانند دیگران حاکمیت دولت را پذیرفتند. زیرا در گذشته به زمین وابسته نبودند و در صورت حمله نیروهای حکومتی، به راحتی و به سرعت اموال منقول اعم از دام‌ها و ابزارهای زندگی خود را جمع‌آوری و به نقطه دیگری عزیمت می‌نمودند، اما پس از یکجانشینی و افزایش وابستگی آنها به زمین، تمامی سرمایه غیرمتحرک اعم از زمین و خانه خود را در صورت کوچ از دست می‌دادند. بنابراین با پذیرش اقتدار حکومت مرکزی و پرداخت مالیات، زندگی و سرمایه خود را حفظ کردند.

رضاخان به دنبال این پیروزی‌ها، تصاحب بخش وسیعی از زمین‌های منطقه را در دستورکار قرار داد. علاوه بر این، برای تشویق بیشتر به اسکان، برنامه‌هایی را در خصوص فعالیت‌های کشاورزی و توسعه آن در ترکمن صحرا اجرا کرد که عبارت‌اند از: احداث جاده گرگان - گنبد، وارد کردن تراکتور، کمباین و حتی بذره‌های مرغوب پنبه و تنباکو و جز آن. بدین ترتیب زمین‌های زیرکشت پنبه از ۵۰۰۰ هکتار در سال ۱۳۱۴ به

۱۷۰۰۰ هکتار در سال ۱۳۱۷ رسید و به دنبال رشد محصولاتمانند پنبه و تنباکو، کارخانجات این نوع محصولات نیز در گنبد و گرگان راه‌اندازی شد. (۱۵)

با این‌همه مردم ترکمن در این دوره شاهد فشارها و تضییقات فراوان حکومت پهلوی و مأموران دولتی در منطقه بوده‌اند. برای مثال مجبور بودند که ضمن پرداخت اجاره زمین و مالیات مرتع به مأموران، در ساختن تأسیسات دولتی و کشت زمین‌های سلطنتی هم به بیگاری بپردازند. مجموعه این فشارها، از جمله عوامل مؤثر در بازگشت موقت برخی اقوام ترکمن به زندگی عشایری و حتی یاغیگری آنها در دوره جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. البته آغاز جنگ جهانی دوم، درگیری سخت قوای شوروی با ارتش آلمان نازی و ضعف حاکمیت ایران نیز به این امر یاری رساند. به عبارت دیگر در این نواحی هیچ نوع حکومتی به غیر از نهادهای بومی خود ترکمن‌ها وجود نداشت. (۱۶) در واقع این رجعت چندان دوام نیافت و دامنه گسترده‌ای نداشت و بلافاصله بعد از پایان جنگ و عقب‌نشینی نیروهای ارتش شوروی، حکومت ایران بر این نواحی مسلط شد.

تثبیت اسکان: پس از جنگ جهانی دوم، دولت در برنامه اسکان به تشویق و اقناع مردم از طریق سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی پرداخت. از سوی دیگر رشد اقتصادی در ایران پس از جنگ جهانی دوم نیز فرصت مناسبی را برای گسترش آموزش و ایجاد فرصت‌های شغلی فراهم آورد. از این رو بستر تحقق اهداف حکومت پهلوی در آن منطقه بیشتر فراهم شد.

به دنبال حوادث سال ۱۳۱۹ ه. ش زمین‌های سلطنتی به دولت واگذار و در سال ۱۳۲۰ ه. ش بخشی از زمین‌ها به صاحبان اصلی آنها بازگردانده و بخشی دیگر به بنیاد پهلوی واگذار شد و بنیاد پهلوی نیز آنها را با مبلغ ثابتی به متقاضیان اجاره داد. مالکانی که زمین‌های خود را پس گرفته بودند و یا از طریق بنیاد زمینی را کشت می‌کردند با به‌کارگیری ترکمن‌های شبان‌کاره به‌عنوان کارگر روزمزد، کشاورزی را رونق بخشیدند. از طرف دیگر، کشاورزی در مراتع و حتی در مرداب‌های خشکیده نیز، زمینه به‌کارگیری ترکمن‌های شبان‌کاره را در این‌گونه زمین‌ها افزایش داد. این مالکان

که عمدتاً اهل گنبدکاووس و نواحی اطراف آن بودند، صرفاً زمین را به عنوان منبع درآمد نمی‌نگریستند؛ بلکه در کنار آن به تجارت محصولات کشاورزی و واردات ماشین‌های کشاورزی نیز اهتمام داشتند. (۱۷)

رونق فعالیت‌های کشاورزی به وسیله ترکمن‌ها، به علاوه مرغوبیت زمین و سایر شرایط مساعد در دشت گرگان، زمینه جذب شماری از سرمایه‌داران تهران و سایر مناطق ایران را در اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ جهت تأسیس مزارع مختلف به روش‌های نوین، فراهم ساخت. به دنبال مدیران عالی‌رتبه حکومتی، متنفذین سیاسی، اداری و نظامی نیز اقدام به تملک زمین در این منطقه کردند. اگرچه مالکین ترکمن مشکل کمبود نیروی کار را با استخدام و به‌کارگیری عشایر ترکمن - نیمه‌اسکان‌یافته و اسکان‌یافته - حل کردند. اما فاصله اجتماعی میان گروه‌های مختلف اجتماعی و قومی در ایران باعث خودداری مالکین غیرترکمن از به‌کارگیری ترکمن‌ها در این‌گونه مزارع شده بود. از این رو با آوردن کارگران کشاورزی از مناطق دیگر ایران به ویژه از خراسان و سیستان و بلوچستان به حل مشکل پرداختند. (۱۸)

دهه ۱۳۴۰ را می‌توان دوره تثبیت سیاسی در ایران نامید. (۱۹) این دهه در واقع آغاز دوره انقلاب از بالاست. (۲۰) یکی از اصول این انقلاب اصلاحات و تقسیم اراضی بزرگ بین دهقانان بدون زمین بود؛ اما این اصل در دشت گرگان کاملاً متفاوت از سایر مناطق کشور و حتی استان مازندران اجرا شد، زیرا تا قبل از دهه ۱۳۴۰ بسیاری از مقامات عالی‌رتبه اداری و نظامی و خاندان سلطنتی زمین‌های وسیعی را در دشت گرگان در اختیار گرفتند و تحت عنوان مزارع نوین اداره می‌کردند. به همین دلیل بنا به تبصره‌ای در قانون اصلاحات ارضی، این‌گونه مزارع از شمول تقسیم مستثنا شدند. در نتیجه از ۱۱۷۸ روستا در دشت گرگان، تنها زمین‌های ۳۳ روستا مشمول قانون اصلاحات ارضی شد و بین روستاییان تقسیم گردید. (۲۱)

مجموعه اقدامات رژیم گذشته در دشت گرگان، غصب زمین‌های کشاورزی توسط متنفذین دربار و سرمایه‌داران، تشدید برخوردهای اجتماعی و قومی به وسیله آنها به

همراه شیطنت و مداخله گروه‌های چپ مارکسیستی معارض با نظام جمهوری اسلامی ایران و اقدامات تحریک‌آمیز شوروی سابق در منطقه گرگان و گنبد، شرایطی بحرانی مانند آتش زیر خاکستر فراهم آورد و حکومت جدید ایران را که هنوز پایه‌های آن از ثبات و انسجام برخوردار نشده بود، در سال ۱۳۵۸ درگیر دو منازعه خونین در گنبد ساخت. اما بلافاصله با دخالت دولت و نیروهای انقلاب، آرامش نسبی در منطقه دوباره حکمفرما شد. باین‌وجود به فرمان امام‌خمينی(ره) در سال ۱۳۵۹ هیأت‌های هفت نفره واگذاری زمین تشکیل، و مأمور تقسیم اراضی در سراسر ایران و مسئول حل اختلافات مربوط به مالکیت و تقسیم زمین‌ها در منطقه گردید. تنها اطلاعات مربوط به سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ نشان می‌دهد که ۸۸۸۷ هکتار زمین در دشت گرگان از طریق این هیأت به روستاییان اعم از ترکمن و جزآن واگذار شده است. (۲۲)

ساختار اجتماعی و سیاسی

الف) قشربندی اجتماعی: در سازمان اجتماعی ترکمن قشربندی‌های اجتماعی شناخته شده در جوامع دیگر مشاهده نشده است. همه ترکمن‌ها، حتی آنان که از طریق هم‌مکانی جذب جامعه آنها می‌شدند، به‌عنوان یک کل، فرزندان اوغوزخان محسوب می‌شدند. بنابراین از نظر اجتماعی همه در یک رده قرار می‌گرفتند، یکدیگر را برادر می‌خواندند و به‌طوریکسان از امکانات اقتصادی مانند مرتع و آب استفاده می‌کردند. به همین دلیل آنها را کوچ‌روهای بدون قشربندی (۲۳) محسوب داشته‌اند. اما به نظر ویلیام آبرونز جنگ‌ها و تهاجم‌های ترکمن‌ها علیه دیگران و به اسارت گرفتن سربازان و یا زنان اقوام دیگر، سبب شد دو دسته ترکمن اصیل و غیراصیل پدید آید؛ (۲۴) لذا نوعی قشربندی در میان ترکمن‌ها شکل گرفت. بدین ترتیب که «ایگ» به ترکمنی اطلاق می‌شد که هیچ‌یک از نیاکان او (تا هفت پشت) برده نبودند و مردانی که خود و یا یکی از نیاکان آنها برده بودند، «قول» نامیده می‌شدند. برای زنان، مترادف واژه «قول»، «قیرناق» و «بیکه» معادل «ایگ» بوده است. از نظر اجتماعی «قول» نیز فرزند خانواده محسوب می‌شد و حقوقی داشت، از جمله، پدر باید برای او نیز مانند سایر پسران خود همسر می‌گزید.

واژه قول، بعدها، در مورد کسانی به کار رفت که خود یا یکی از پیشینیان آنها (پدري یا مادري) از مادري غير ترکمن زاده شده باشند. اگرچه نظام همسرگزینی ترکمن‌ها درون همسری است و با غير ترکمن ازدواج نمی‌کنند، اما مسائلي از قبيل فقر باعث شده آنها از همسایگان غير ترکمن خود همسری اختیار کنند. چنین زنانی "قرناق" و فرزندان و اخلاف آنها "قول" یا "قرناق" نامیده شده‌اند. به نظر می‌رسد که در طول زمان مفهوم اخیر این واژه جایگزین مفهوم اولیه آن شده است. امروزه این قشربندی تقریباً از بین رفته و این مفاهیم، کاربردی بسیار اندک و آن‌هم تنها در میان برخی خانواده‌های سنتی در امر ازدواج و همسرگزینی دارد.

ب) ساختار سیاسی: در بسیاری از جوامع، عده‌ای با تصاحب و تمرکز ثروت و قدرت، به طبقه‌بندی اجتماعی و دسته‌بندی می‌پرداختند تا از طبقه فرودست و رعیت متمایز باشند. این امر نوعی قشربندی اجتماعی را شکل می‌داد؛ اما ترکمن‌ها هیچ‌گاه (به‌جز دوره کوتاه اواخر دهه ۱۸۵۰ م تا اوایل دهه ۱۸۸۰ م) تشکیلات، قدرت سیاسی متمرکز و حکومت سازمان‌یافته‌ای به معنای جدید کلمه نداشتند، زیرا از لحاظ سیاسی فاقد پیوستگی و بسیار پراکنده بودند. (۲۵) ولی این به آن معنا نیست که آنها هیچ‌گونه سازمان‌بندی سیاسی نداشته‌اند.

آیرونز معتقد است که ساختار سیاسی ترکمن‌های یموت را می‌توان براساس گروه‌های نسبی^۱ و سکوتی^۲ بررسی کرد. (۲۶) گروه‌های نسبی در واقع همان سازمان ایلی و تقسیم‌بندی کل ترکمن‌ها - به‌عنوان یک گروه قومی - به گروه‌های تباری بزرگ و کوچک‌تر است. درباره تقسیم‌بندی ایلی و طایفه‌ای ترکمن‌ها به‌گونه‌های مختلفی اظهار نظر شده است که در زیر یکی از آنها را آورده‌ایم:

ایل -- طایفه -- تیره -- شاخه (زیر تیره) -- اروغ (لاقام) -- اوی (خانوار) (۲۷)
براساس سلسله مراتب فوق، ترکمن‌ها در اولین مرحله از تقسیم‌بندی به چندین ایل یا

گروه تباری بزرگ تقسیم می‌شوند. (۲۸) ایرانیان ترکمن عمدتاً از دو گروه یموت و گوکلان می‌باشند؛ هرچند برخی گروه‌های خانواری از ایل‌تکه در روستاهای شمال خراسان و همچنین در روستاهای بخش کلاله در شمال شرقی استان گلستان و ایل نخورلی در شمال خراسان زندگی می‌کنند.

هر ایل ترکمن از دو یا چند طایفه بزرگ تشکیل می‌شود. به‌عنوان مثال دو زیر گروه عمده یموت‌های ایران جعفربای و آتابای می‌باشند. گوکلان‌ها نیز مشتمل بر دو طایفه عمده دودرغه و غایی هستند. در مرحله بعد هر طایفه به تیره‌های متعدد تقسیم می‌گردد، به‌عنوان مثال طایفه جعفربای از ایل یموت از دو تیره یارعلی و نورعلی تشکیل شده است. مرتبه بعدی، زیرتیره‌ها یا شاخه‌های یک تیره است و سپس اروغ یا لاقام (لقب) یا شهرت فرد اهمیت می‌یابد. (۲۹)

امروزه برای تشخیص هویت ایلی و قبیله‌ای یک فرد، ابتدا نام ایل او پرسیده می‌شود. در میان یموت‌ها، اگر فرد یموت باشد نام طایفه عمده او - آتابای یا جعفربای - نیز پرسیده می‌شود. سپس نام زیرتیره یا شاخه فرد استفاده می‌شود و در این مورد به‌جای واژه زیرتیره یا شاخه، باز هم واژه طایفه (طایپا) به‌کار می‌رود و دیگر تقسیم‌بندی‌ها مانند یارعلی و نورعلی کاربرد چندانی ندارد مگر برای پژوهشگران.

گروه‌های سکونت - شکل‌گیری این گروه‌ها ماهیتاً قراردادی بود و ترکیب آنها براساس توافق دوجانبه شکل می‌گرفت. کوچک‌ترین واحد آن از تعدادی خانوار (لوی) که سران آنها خویشاوندی نزدیک پدری داشتند و در یک محل با هم اطراق می‌کردند تشکیل می‌شد. تا قبل از اسکان، استقرار واحدهای خانواری این گروه‌ها به‌صورت خطی بود که در اصطلاح محلی به آن 'سیرغین' می‌گفتند. (۳۰) گروه مکانی بزرگ‌تر بعدی، 'اوبا' نام داشت و از گروهی از خانوارها در یک قلمرو سرزمینی معین که با حقوق عمومی ویژه در آن سهیم بودند، تشکیل می‌گردید. گروه مکانی بزرگ‌تر از 'اوبا' تحت‌عنوان 'یورت' شناخته می‌شد که محدوده هر طایفه یا تیره (۳۱) بود. (۳۲) در اصل این دو گروه‌بندی از یکدیگر جدا نبوده و رابطه نزدیکی بین آن دو وجود دارد که گاه سبب مخدوش شدن بعضی مفاهیم می‌گردد. (۳۳)

در این بخش اشاره به نحوه اداره این گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مرتبط با آنها نیز ضروری به نظر می‌رسد. حفظ وحدت و یکپارچگی سیاسی این گروه‌ها در درجه اول با اجرای قانون نانوشته‌ای به نام "توره" (۳۴) و در درجه دوم به وسیله شورایی متشکل از ریش‌سفیدانی که (آق ساقال یا یاش‌اولی) از طرف مردم انتخاب می‌شدند، حاصل می‌گردید. توره مجموعه اعتقادات، ارزش‌ها و عاداتی بود که هنجارها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی مردم به کمک آنها شکل می‌گرفت. ارزش‌هایی از قبیل عدالت، مهربانی و یابوری سه اصل مهم قانون توره بود.

آق ساقال (ریش‌سفید) یا یاش‌اولی (بزرگسال) به افراد معتمد و سردوگرم چشیده‌ای گفته می‌شد که درایت و فراست خود را در کارها نشان داده بودند. (۳۵) آنها ابتدا نمایندگی سیرغین خود را به عهده داشتند که در شورای اوبای عضویت می‌یافتند و کار داوری و میانجیگری در اختلافات درون‌گروهی و همچنین تصمیم‌گیری در امور اوبای از جمله زمان و مکان کوچ و روابط سیاسی با گروه‌ها و اوباهای دیگر، به عهده آنها قرار داشت. آنها هیچ‌گاه قدرت اجرایی و تصمیم‌گیری کامل نداشتند؛ بلکه به‌عنوان سخنگوی گروه و اوبای خود عمل می‌کردند ولی مقبولیت اجتماعی آنان سبب می‌شد تا نظر آنها نافذتر تلقی شود.

در گروه‌های مکانی بزرگ‌تر که یورت یا ایل نامیده می‌شد، آق ساقال‌های آن دسته از اوباهایی که قرابت بیشتری با یکدیگر داشتند، مجمع شورایی بزرگ‌تری را تشکیل می‌دادند و به مشورت و اعلام دیدگاه‌های اوبای خود می‌پرداختند و براساس این نظرات و شورها تصمیم‌گیری می‌کردند. به دنبال افزایش یکجانشینی و جایگزین شدن تشکیلات اداری - حکومتی نوین، سازمان‌های مشورتی ترکمن‌ها از بین رفت و نقش آق ساقال‌ها به میانجیگری در برخی اختلاف‌های کوچک محلی و همچنین نمایندگی والدین داماد و عروس در شهرها و روستاها و مشارکت در تشریفات عروسی، محدود گردید. امروزه آق ساقال‌ها این نقش‌های کوچک را نیز به‌ویژه در مناطق شهری، از دست داده و فقط نقشی صوری در این امور دارند.

جمعیت و ترکیب قومی ترکمن‌ها

آمار و اطلاعات دقیقی درباره ترکیب و توزیع جمعیتی ترکمن‌ها وجود ندارد. این مشکل با تغییرات متناوب حوزه‌های تقسیمات کشوری در چند دهه گذشته دوچندان می‌گردد. (۳۶) باین‌همه، تلاش‌هایی در گذشته (۳۷) و حتی در این مقاله انجام شده تا با استفاده از آمار سرشماری‌ها، برآوردی تقریبی از جمعیت ترکمن‌ها صورت پذیرد. (۳۸) بیشتر طوایف جعفریای از ایل یموت عمدتاً در قسمت غربی ترکمن صحرا و شهرستان بندر ترکمن شامل شهرهای بندر ترکمن، گمیشان و دهستان‌های تابع آنها (مناطق روستایی)، بسر می‌برند. جمعیت این بخش‌ها و دهستان‌ها در سال ۱۳۷۵ بیش از ۱۱۱ هزار نفر بوده است. بنابراین می‌توان شمار یموت‌های جعفریای را نزدیک به رقم بالا دانست. افزون‌بر آن تعدادی از این گروه در شهر گنبدکاووس سکونت دارند که اگر تفکیک آنها امکان‌پذیر بود، بالتبع رقم آنها به رقم شهرستان بندر ترکمن اضافه و آماری با اعتبار بیشتر از جمعیت یموت‌های جعفریای، ارائه می‌شد.

جمعیت آتابای‌ها - به شرح زیر است: در روستاهای بخش گنبدکاووس نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر، در شهر و روستاهای بخش آق‌قلا بیش از ۹۸ هزار نفر، در بخش داشلی‌برون بیش از ۲۰ هزار نفر و در دهستان مراوه‌تپه از بخش مراوه‌تپه بیش از ۲۴ هزار نفر.

دیگر گروه تباری بزرگ ترکمن در استان گلستان، گوکلان است. محل عمده زندگی آنها شهر کلاله و دهستان‌های آن بخش، دهستان گلیداغ از بخش مراوه‌تپه و دهستان‌های ینقاق و قراولان از بخش گالیکش می‌باشد. جمعیت این مناطق در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۴۰ هزار نفر بوده است. شماری از آنها در شهر گنبدکاووس و عده زیادی نیز در شمال غربی استان خراسان، در دهستان جرگلان از بخش راز و جرگلان و همچنین در شهر بجنورد بسر می‌برند. جمعیت دهستان جرگلان در سال ۱۳۷۵ حدود ۲۲ هزار نفر بوده است. از طرف دیگر جمعیت‌هایی از گروه تباری تکه نیز در مناطق مسکونی گوکلان‌ها زندگی می‌کنند که تفکیک آنها براساس آمارهای موجود امکان‌پذیر نیست.

همچنین جمعیت‌هایی از ترکمن‌ها در شهرستان علی‌آباد و نیز در بخش‌های آزادشهر و رامیان از شهرستان گنبدکاووس و شهرستان مینودشت و شماری نیز در شهر گرگان زندگی می‌کنند؛ ولی تفکیک آنها از جمعیت‌های غیرترکمن آن مناطق مقدور نمی‌باشد. با احتساب ۵۵ درصد از جمعیت شهر گنبد به‌عنوان غیرترکمن (۳۹) می‌توان گفت که مجموع ترکمن‌ها در استان گلستان در سال ۱۳۷۵ در حدود ۵۶۰ هزار نفر بوده است که نزدیک به ۴۰ درصد از ساکنان استان گلستان را تشکیل می‌دهند.

ترکیب جنسی: طبق تحقیقات آبرونز، مرگ‌ومیر زنان ترکمن در دوره‌های قبل از اسکان، بیش از مردان بوده است. علت این امر سختی کار زنان، عدم رسیدگی به بهداشت و درمان و سوء تغذیه ذکر شده است. اما امروزه در تمامی شهرها و مناطق روستایی ترکمن‌نشین، به‌جز شهرهای کلاله و بندرترکمن شمار زنان بیش از مردان است.

نسبت جنسی محاسبه شده در این دو شهر اندکی بیش از صد و در بقیه مناطق کمتر از صد است. مقایسه این نسبت بین مناطق ترکمن‌نشین (۹۸/۳) و دیگر مناطق (۹۸/۴) تفاوتی را نشان نمی‌دهد. در سطح کل استان نیز این نسبت ۹۸/۴ مرد در مقابل یک‌صد زن بوده است. پایین‌ترین نسبت جنسی یعنی ۹۲/۵ در میان ترکمن‌های استان خراسان دیده می‌شود. (۴۰) به نظر می‌رسد عامل مهاجرت‌ها نقش بسزایی در کاهش رقم نسبت جنسی داشته است. از سوی دیگر در دهه‌های گذشته وضعیت بهداشتی، بهبود نسبی و مرگ‌ومیر کاهش یافته است. اگرچه بسیاری از ترکمن‌ها داوطلبانه در جنگ تحمیلی عراق مشارکت جسته و در دفاع از کشور در کنار سایر برادران و هموطنان خویش به شهادت رسیده‌اند؛ اما این عامل نیز تا این اندازه نمی‌توانسته در کاهش نسبت جنسی مؤثر بوده باشد.

ترکیب روستایی و شهری: با وجود رشد سریع شهرنشینی در ایران و ازجمله در ترکمن‌صحرا، هنوز بسیاری از ترکمن‌ها در روستاها بسر می‌برند. از کل جمعیت ترکمن‌ها در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۰ درصد در شهرها و بقیه در روستاها زندگی می‌کردند. (۴۱) اکنون بیشتر جمعیت شهری ایرانیان ترکمن در شهرهای کمیشان،

آق‌قلا، بندر ترکمن، گنبدکاووس و کلالة ساکن می‌باشند. افزون‌برآن، در آزادشهر، رامیان، خان‌ببین، علی‌آباد و در شهر گرگان مرکز استان گلستان نیز، نسبت اندکی از جمعیت را ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند.

بیشترین نسبت شهرنشینی، در میان طایفه جعفربای و سپس طایفه آتابای (هر دو از ایل یموت) دیده می‌شود. با آنکه گوکلان‌ها زودتر از یموت‌ها و تکه‌ها اسکان یافته بودند، ولی به دلیل دورافتادگی، نوع کشاورزی و وابستگی زندگی آنها به زمین، میزان شهرنشینی در میان آنها پایین بوده است. هم‌چنین نسبت شهرنشینی در میان تکه‌ها نیز پایین است.

طبق آمار آخرین سرشماری در سال ۱۳۷۷، تعداد ۱۸۴۹ خانوار با ۱۱۵۷۶ نفر جمعیت به عنوان عشایر کوچ‌رو استان گلستان شناخته شده‌اند که بر پایه داده‌های موجود، تمامی آنها عشایر کرد کوچنده از شمال خراسان به استان گلستان می‌باشند. در این سرشماری گروه‌های خانواری دامدار ترکمن به عنوان عشایر محسوب نشده‌اند اما طبق آخرین بررسی انجام شده توسط اداره کل امور عشایری استان گلستان، ۱۰۳۱ خانوار ترکمن با ۹۳۴۲ نفر جمعیت به زندگی عشایری اشتغال دارند. (۴۲)

زبان، مذهب و آموزش

زبان: ترکمن‌ها زبان خود را «ترکمن‌چه» یا «ترکمن دیل» (زبان ترکمنی) می‌نامند. زبان‌شناسان این زبان را از گروه زبان‌های «اوغوز» یا شاخه «جنوب غربی» زبان ترکی شناخته و قرابت زبان‌شناختی آن را با ترکی آذربایجانی و ترکیه بیش از قرابت آن با زبان ترکی سایر ملت‌های آسیای مرکزی مانند «ازبک»، «قیرقیز» و «قزاق» دانسته‌اند. (۴۳) با وجود این، قرابت فرهنگی ملل اخیر با ترکمن‌ها بیش از اقوام ترک پیش‌گفته می‌باشد. زبان ترکمنی مانند زبان ترکی آذربایجان و ترکیه به‌طور گسترده‌ای با زبان‌های عربی، فارسی و روسی آمیخته شده است.

استفاده از لغات، ترکیبات و مضامین فارسی و عربی در ادبیات ترکمن در گذشته

نیز رواج داشته است. زیرا زبان علمی و ادبی حوزه‌ها و مدارس آسیای مرکزی غالباً دو زبان یادشده بوده است. به طوری که اشعار شاعران بزرگ ترکمن چه قبل از مختومقلی مانند؛ نورمحمد عندلیب و محمد بایرام خان و چه بعد از مختومقلی مانند؛ مسکین قلیچ، ذلیلی، کمینه، ملانفس و دیگران سرشار از این گونه واژگان می‌باشد. برای مثال در بخش پایانی «دیوان کامل مختومقلی» واژه‌نامه‌ای (سوزلیک) نزدیک به پنجاه صفحه گنجانده شده که حاوی معادل ترکمنی واژگان فارسی و عربی به کاررفته در اشعار مختومقلی، می‌باشد. (۴۴)

امروزه نیز استفاده گسترده از زبان فارسی در مدارس و همچنین در مراودات و ارتباطات ترکمن‌ها با سایر اقوام ایرانی، باعث شده است که آنان به راحتی و روانی بتوانند به فارسی سخن بگویند. در دهه‌های اخیر استفاده از واژگان فارسی نه تنها در ادبیات ترکمنی بلکه حتی در گفت‌وگوی روزمره ترکمن‌ها به ویژه در میان جوانان رواج فزاینده یافته است.

مذهب: نه تنها ترکمن‌های ایران بلکه تمامی ترکمن‌های ساکن در آسیای مرکزی، مسلمان اهل سنت و حنفی مذهب‌اند. ترکمن‌ها در قرن دهم میلادی و به دنبال گسترش فتوحات مسلمانان در آسیای مرکزی به اسلام گرویدند. حتی در مورد پیدایش کلمه ترکمن گفته شده که این واژه به دنبال مسلمان شدن آنها در اواخر قرن دهم ظاهر شده است. نقل شده ترکمن‌ها تا قرن دهم و یازدهم میلادی به نام اوغوز معروف بودند، اما پس از پذیرش اسلام، اوغوزهای مسلمان توسط اوغوزهای غیرمسلمان، ترکمن نامیده شدند. (۴۵)

ایرانیان ترکمن به آداب و مراسم عبادی بسیار پای‌بندند. آنها مقید به گزاردن نماز در اوقات پنج‌گانه شرعی، آن هم در وقت اولیه آن، می‌باشند. در میان آنان روزه‌داری در ایام ماه مبارک رمضان و سایر ایام سال (روزه مستحب) از اهمیت شایانی برخوردارست. در ماه رمضان مساجد برای برپاداشتن نماز تراویح و ختم قرآن مملو از جماعت می‌گردد. ترکمن‌ها مانند سایر مسلمانان تشرف به خانه خدا و زیارت آن را از

آرزوهای بزرگ خود می‌دانند و کسانی که توفیق چنین زیارتی را کسب می‌کنند، پس از بازگشت، به خاطر کسب پایگاه و منزلت حاجی مورد احترام بیشتری قرار می‌گیرند. به جز زیارت مکه مکرمه، زیارت سایر اماکن مقدسه، به‌ویژه زیارت مرقد امام رضا(ع) در ایران، از ارزش والایی نزد ترکمن‌ها برخوردار است.

آموزش: آموزش در زندگی گذشته ترکمن‌ها، فقط به فراگیری آموزه‌های مذهبی و تنها به مردان اختصاص داشت. تا قبل از دوره اسکان اجباری در ایران هیچ‌گونه مدرسه جدید در ترکمن‌صحرا وجود نداشت. بنابراین سوادآموزی به عهده روحانیون بود. جوانان ترکمن - بیشتر گولان‌ها - که برخی از آنها آموزش‌های مقدماتی را در محل خود فرا گرفته بودند، در مدارس شهرهای بزرگ مانند خیوه و بخارا و برخی دیگر از مراکز آموزش مذهبی در آسیای مرکزی، تعلیم و قوانین اسلامی را می‌آموختند و پس از بازگشت به وطن در قبایل خود به تعلیم و تدریس می‌پرداختند. آنها در کنار رتق و فتق امور مذهبی مربوط به زندگی مردم و آموزش سواد و شریعت اسلام به زبان ترکمنی، نقش مهمی در زندگی اجتماعی ترکمن‌ها عهده‌دار بودند.

بسیاری از شاعران و ادیبان بزرگ ترکمن از تعلیم‌یافتگان همان مدارس بوده‌اند. به طوری که تخلص شعری برخی از شاعران پرآوازه مانند ملانفس و ملاکیمینه با واژه «ملا» همراه است. مختومقلی فراغی، شاعر بزرگ و معروف ترکمن، مدتی در بخارا و سه سال در «مدرسه شیرغازی» در شهر خیوه به تحصیل پرداخته بود. او در شعر زیبایی به هنگام ترک آن مدرسه چنین می‌گوید:

«... سه سال در تو مأوا گزیده و نمکت را خورده‌ام ... زیرا که دانستن امری است که خداوند برگردن ما گذارده و زبان من از تعلیمی که از تو گرفته‌ام باز شده است. اکنون وطنم «گرکز» مرا فراخوانده و چشم به راه من است، به همین خاطر تو را ترک می‌گویم خدا حافظ شیرغازی زیبا ...» (۴۶)

به دنبال بسته شدن مرزهای شمالی کشور، اعزام طلبه جوان به خیوه و بخارا نیز ناممکن گردید؛ از این رو علمای نامداری که خود در آن مراکز تحصیل کرده بودند، در

ترکمن صحرا مدارس بزرگی دایر کردند و به تربیت طلاب جوان همت گماشتند. اکنون حدود ۳۰ حوزه علمیه اهل سنت در ترکمن صحرا فعالیت آموزشی دارند که سرپرستان اکثر آنها شاگردان علمای بزرگ تعلیم یافته در بخارا و خیوه‌اند.

همان‌گونه که گفته شد آموزش در میان ترکمن‌ها، در انحصار مردان قرار داشت و زنان بهره‌ای از آموزش نداشتند و آموزش آنان محدود به یادگیری چند آیه از قرآن مجید، جهت صحیح خواندن نماز بود. از این‌رو هیچ نویسنده و شاعر زن در میان ترکمن‌ها، وجود ندارد. اگرچه، اشعار فولکلوریک فراوانی وجود دارند که به وسیله زنان و دختران ترکمن در مراسم مختلف اجرا می‌شوند و بسیاری از آنها شرح حال و یا فراق آنها را می‌نمایانند، اما در گذشته هیچ‌کدام از آنها به وسیله زنان جمع‌آوری نشده و یا تألیف نگردیده است.

داده‌هایی مناسب از ترکیب قومی دانش‌آموختگان ترکمن در دست نیست. از این‌رو مشکل تحلیل آموزش و پرورش در میان ترکمن‌ها دوچندان می‌شود. با وجود این نگارنده می‌کوشد به کمک برخی داده‌های سرشماری، زوایایی از وضع آموزش و پرورش را براساس درصد باسوادان در دشت گرگان و شهرستان گنبدکاووس بازگوید.

در پایان دهه اول از قرن حاضر شمسی درصد باسوادان در دشت گرگان کمتر از پنج درصد و سهم ترکمنان از این مقدار کمتر از سطح کل منطقه بود زیرا تا قبل از ۱۳۰۲ هیچ‌گونه مدرسه جدید در بین ترکمنان ایران وجود نداشت. مدارس نوین ترکمن صحرا ابتدا در شهرهای گمیشان و گنبدکاووس و روستاهای خواجه‌نفس و امچلی (یناور) دایر شد و اولین مدارس دخترانه در شهرهای گمیشان و گنبد در سال ۱۳۱۳ آغاز به‌کار کردند. (۴۷)

طبق اطلاعات اولین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵، در شهرستان دشت گرگان ۱۵ درصد از مردان و ۲ درصد از زنان ده ساله و بالاتر سواد خواندن و نوشتن داشتند. این داده‌ها را می‌توان تا اندازه‌ای منطبق با ترکیب جمعیتی ترکمن در آن سال دانست. زیرا در آن سال جمعیت شهر گمیشان در غرب تا کلاله و نواحی روستایی آن

در شرق در حوزه سرشماری دشت گرگان (گنبدکاووس) شمارش شده‌اند. البته جمعیت بسیاری از مناطق ترکمن‌نشین از جمله بندر ترکمن (بندر شاه) در حوزه سرشماری گرگان مورد شمارش قرار گرفته بودند.

در سرشماری‌های بعدی محدوده حوزه‌ها کاملاً دگرگون شد و به همین دلیل آمارهای آن نه تنها قابل مقایسه با سرشماری اول نیست، بلکه قابل انطباق با جمعیت ترکمن‌ها نیز نمی‌باشد. با وجود این در این جا سعی شده است با تکیه بر آمارهای موجود در شهرستان گنبدکاووس به تغییرات سطوح سواد در این شهرستان اشاره گردد.

در سال ۱۳۴۵ از کل جمعیت ۷ ساله و بالاتر در شهرستان گنبدکاووس، ۱۶/۳ درصد باسواد بوده‌اند. این نسبت برای مردان ۲۵/۸ درصد و برای زنان ۵/۸ درصد بوده است. مقایسه این درصدها با شهر گنبدکاووس نشان می‌دهد که بیشتر باسوادان در شهرها ساکن بوده‌اند و مناطق روستایی سهم اندکی از سواد آموزی داشته‌اند. در همین سال در شهر گنبدکاووس ۴۳/۱ درصد از کل جمعیت، ۵۷ درصد از کل مردان، و ۲۶/۸ درصد از کل زنان باسواد بوده‌اند.

میزان باسوادی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی رشد بالایی داشته است. طبق آخرین سرشماری (۱۳۷۵)، از کل جمعیت ۶ ساله و بالاتر در شهرستان گنبدکاووس ۷۷ درصد باسواد شده‌اند. (۴۸) این میزان برای مردان و زنان در همین سال در سطح شهرستان به ترتیب ۸۳/۳ و ۷۰/۶ درصد، لیکن در سطح شهر گنبدکاووس به ترتیب ۸۵/۵ درصد برای کل جمعیت شهر و ۹۰/۵ برای مردان و ۸۰/۵ برای زنان بوده است.

تفسیر مقایسه‌ای داده‌های فوق با محدودیت‌هایی روبروست. نمونه‌هایی از این محدودیت‌ها عبارت‌اند از: تغییر در تعریف سنی باسوادان، تغییر در محدوده‌های شهرستان و تلفیق جمعیت‌های ترکمن و غیر ترکمن در شهرستان و شهر گنبدکاووس. با مطالعه آمارهای یادشده می‌توان نتیجه گرفت که در دهه‌های اخیر سطح سواد از رشد بالایی در میان ترکمن‌ها برخوردار شده است. از طرف دیگر فاصله زنان و مردان و فاصله شهر و روستا از نظر تفاوت در نسبت‌های سواد کاهش یافته، اگرچه این تفاوت‌ها هنوز مشهودند.

ساختار اقتصادی

تعامل اقتصادی ترکمن‌ها با سایر ایرانیان از گذشته‌های بسیار دور و حداقل در طول هزار سال گذشته وجود داشته است. آنها برای تأمین مایحتاج و لوازم موردنیاز خود از یک طرف و فروش و عرضه محصولات خویش از طرف دیگر، مراودات تجاری گسترده‌ای با سایر ایرانیان داشته‌اند. تا قبل از اجرای سیاست اسکان اجباری توسط رضاخان اکثریت ترکمن‌ها در دشت گرگان اسکان یافته بودند و تنها برخی گروه‌ها به شیوه کوچی زندگی می‌کردند. بنابراین اقتصاد آنها عمدتاً بر پایه زراعت و دامداری و تا اندازه‌ای بر ماهیگیری و تجارت استوار بود.

هر گروه تباری ترکمن به دو گروه اقتصادی چومور و چاروا تقسیم می‌شدند. دسته اول اسکان یافته و اکثراً کشاورز و برخی نیز ماهیگیر و یا تاجر بودند. دسته دوم گروه‌های اسکان نیافتده و چادرنشین و عمدتاً دامدار بودند. اگرچه امروزه این تقسیم‌بندی به دلیل اسکان‌یافتگی ترکمن‌ها و ایجاد تغییرات ساختاری در اقتصاد ترکمن کاربرد گذشته را ندارد، اما اهمیت آن در تاریخ اقتصادی منطقه غیرقابل‌انکار است.

اقتصاد چومور: زمین‌های مرغوب اطراف رود گرگان را می‌بایست یکی از عوامل اسکان ترکمنان (گوکلان‌ها) در قرون اخیر محسوب کرد. در قسمت‌های پایین‌تر رود گرگان یموت‌ها بسر می‌بردند - که به‌عنوان عشایر کوچ‌نشین معروف‌اند - ولی فعالیت کشاورزی آنها نسبت به گوکلان‌ها محدودتر بوده است. البته اصطلاحات چومور و چاروا در میان یموت‌ها به دلیل فعالیت گسترده هر دو گروه - کاربرد بیشتری داشته است.

علاوه بر کشاورزی، ماهیگیری نیز نقش مهمی در اقتصاد چومورها به‌ویژه در سواحل شرقی دریای مازندران ایفاء کرده است. زیرا سواحل شرقی دریای مازندران پربرابرترین نواحی شیلات ایران از لحاظ صید «تاسماهیان» به‌ویژه فیلماهی می‌باشد. به‌طوری که حدود پنجاه درصد از خاویار ایران، از صید تاسماهیان این ناحیه

به دست می‌آید. (۴۹) علاوه بر ماهیان خاویاری - ماهیان غضروفی و ماهیان استخوانی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. چنان‌که این مناطق از نظر صید ماهی "کلمه" در سطح کشور سهم بالایی را به خود اختصاص داده بودند. بین سال‌های ۱۲۸۱ و ۱۳۲۴ شمسی بین ۷۰ تا ۹۵ درصد از ماهی "کلمه" ایران از نواحی شرقی و جنوب شرقی دریای مازندران (حوزه قره‌سو) صید شده بود. (۵۰) بنابه گزارش ملکونوف به سال ۱۸۵۸ میلادی، ترکمن‌ها در خلیج استرآباد (گرگان) در کنار اقلام تجاری مختلف خاویاری، انواع ماهیان را نیز به فروش می‌رساندند. (۵۱)

وسیله عمده ترکمن‌ها در ماهیگیری، قلاب بود که هم در محل ساخته می‌شد و هم از خارج وارد می‌کردند. افزون بر آن، تور ماهیگیری که با نخ پنبه و ابریشم بافته می‌شد - در سطحی وسیع مورد استفاده بوده است. (۵۲) قلاب برای صید ماهیان غضروفی (تاسماهیان) و تور برای صید ماهیان کوچک‌تر استخوانی کاربرد وسیعی داشته‌اند. امروزه استفاده از قلاب در امر ماهیگیری رایج نیست و تورهای نایلونی جایگزین قلاب و تورهای نخی و ابریشمی شده است.

اکنون ترکمن‌ها در قالب دو مجموعه بزرگ و زیر نظر شیلات به امر صید مشغول‌اند. دسته اول به صید ماهیان خاویاری می‌پردازند. اینها در قالب سه زیرمجموعه صیادان اداری که به استخدام فصلی شیلات درآمده و ابزارهای صید آنها متعلق به شیلات می‌باشد، فعالیت می‌کنند و ماهیانه حقوق از شیلات دریافت می‌دارند و افزون بر آن در پایان فصل ماهیگیری پاداش و مابه‌التفاوت ارزش محصول خود را از شیلات دریافت می‌کنند. دسته دوم ماهیگیران عضو شرکت تعاونی و دسته سوم ماهیگیران عضو شرکت سهامی می‌باشند. برخلاف دسته اول، این دو دسته در استخدام شیلات نیستند و ابزارهای صید آنها به صورت شرکتی تأمین و فعالیت آنان زیر نظر شیلات انجام می‌گیرد.

مجموعه دوم از ماهیگیران ترکمن، صیادان ماهیان استخوانی (فلس‌دار) هستند که از تور "پره" (۵۳) برای ماهیگیری استفاده می‌کنند. منطقه عمده فعالیت آنها شبه جزیره

میانکاله می‌باشد. بسیاری از صیادان ترکمن با استفاده از تورهای گوش‌گیر به صید ماهیان کوچک استخوانی مانند "گلمه" می‌پردازند. در سال‌های اخیر سعی شده است که به فعالیت این دسته از ماهیگیران که به صیادان پایه‌دام معروف بودند، خاتمه داده شود زیرا طبق تحقیقات شیلات فعالیت آنها خسارات بسیاری به نسل ماهیان خاویاری وارد می‌کند. با وجود این، ماهیگیری از این نوع هنوز ادامه دارد و زندگی خانواده‌های بسیاری در شهرهای گمیشان و بندر ترکمن و روستاهای تابعه به چنین فعالیتی وابسته است. بیشتر ماهیان صیدشده توسط این ماهیگیران در شهرهای غربی استان مازندران و گیلان به‌ویژه در رشت به فروش می‌رسد.

رکن دیگر فعالیت اقتصادی ترکمن‌ها تجارت و بازرگانی بوده است. مبادلات بازرگانی آنها بیشتر با سایر ایرانی‌ها و خانات خیوه بوده و کمتر با روس‌ها تجارت داشتند. (۵۴) ترکمن‌ها (تکه‌ها، یموت‌ها، ساریق‌ها، گوکلان‌ها) در دوره‌های آرامش به‌صورت قافله‌های بزرگ به بازارهای استرآباد و دیگر شهرهای ایران از جمله تهران می‌رفتند و نمک، نفت، نمد، قالی، چول، گندم، جو، کره، گوسفند و اسب خود را می‌فروختند و در مقابل کالاهایی مصنوع نظیر؛ پارچه‌های ابریشمی و نخی می‌خریدند. (۵۵)

در تاریخ تجاری ترکمن‌ها، جعفربای‌ها از قبیله یموت، فعال‌ترین تجار ترکمن به‌شمار می‌آمدند. (۵۶) نزدیکی آنها به استرآباد و اسکان یافتن آنها در سواحل شرقی دریای مازندران این امکان را فراهم ساخته بود که هم تجارت در خشکی و هم تجارت دریایی منطقه را در دست داشته باشند؛ به‌طوری که کشتی‌های تجاری ترکمن‌ها از بندرانزلی و باکو به گمیش‌تپه (گمیشان) کالا حمل می‌کردند. هنوز پیرمردانی در گمیشان که زمانی کارگر آن کشتی‌ها بودند، خاطره‌هایی از آن دوران نقل می‌کنند. متأسفانه از آغاز سلطنت رضاخان، تجارت دریایی و به تبع تجارت خشکی ترکمن‌ها از بین رفت و نسل حاضر ترکمن‌ها به‌غیر از داستان‌های آن دوران، اثر دیگری از آن فعالیت‌ها مشاهده نمی‌کنند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و بازشدن مرز ایران و ترکمنستان در مرز اینچه‌برون (یل)، فعالیت بازرگانی ترکمن‌ها در بازارهای محلی آغاز گردید و فعالیت تجاری آنها دوباره قوت گرفت. اما این بار يموت‌های آتابای در آق‌قلا نقش فعال‌تری را در تجارت از خود نشان دادند.

اقتصاد چاروا: واژه چاروا که در اصل چاروادار یا چارپادار بوده، به کسانی اطلاق می‌شد که برای یافتن مرتع برای چارپایان خود به صورت کوچ‌نشینی و مهاجرت از جایی به جای دیگر زندگی می‌کردند و دامداری و گلهداری (پرورش گوسفند، شتر، اسب و گاو) فعالیت اصلی و عمده آنها بود و در برخی موارد به کشاورزی نیز می‌پرداختند. مشکل عمده چارواهای هر قبیله و طایفه، یافتن مرتع و حفظ آن بوده است. این مشکل در ارتباط آنها با حکومت مرکزی و سایر گروه‌های چاروا، تأثیر گذارده بود و محدودیت سرزمینی و آب‌وهوای نیمه خشک نواحی شمالی ترکمن‌صحرا، مشکل را دوچندان می‌کرد. وقتی یک گروه چاروا به بیلاق خود می‌رفت، مراتع آنها توسط دیگر چارواهای ترکمن اشغال می‌شد که این امر درگیری بین آنان را به دنبال داشت. شاید یکی از دلایل آغاز اسکان ترکمن‌ها همین امر بوده تا شاید از این طریق زمین‌های خود را حفظ نمایند. آنها هنگام عزیمت به بیلاق ابتدا برخی از اعضای قبیله را در مراتع خود باقی می‌گذاشتند تا از اشغال مرتع توسط قبایل دیگر جلوگیری نمایند. البته در مراحل بعدی، گسترش کشاورزی به‌ویژه در دشت گرگان، سبب افزایش تعداد چومورها یا همان اسکان یافتگان شد.

اسکان‌یافتگی ترکمن‌ها به‌ویژه اسکان اجباری آنها، به فعالیت دامداری آنها زیان وارد نمود. البته آماری در این زمینه در دست نیست؛ لذا نمی‌توان میزان این ضررها را برآورد کرد. در سال ۱۳۷۵ فقط در شهرستان بندرترکمن که اکثر ساکنان آن را ترکمنان تشکیل می‌دهند حدود ۳۷۰ هزار رأس گوسفند پرورش داده شده بود؛ در حالی که مردم شهرستان کردکوی، در همسایگی شهرستان بندرترکمن، که بیشتر به کشاورزی اشتغال دارند، حدود ۵۳۰ هزار رأس گوسفند پرورش داده شده بودند.

به جز منابع درآمد یادشده، صنایع دستی نیز نقش مهمی در اقتصاد خانواده‌های ترکمن دارد. مهم‌ترین آنها قالی و پستی ترکمنی است. به نظر می‌رسد اسکان یافتگی فرصت بیشتری را برای زنان ترکمنی جهت گسترش این صنایع فراهم آورده است. در دهه‌های گذشته، پستی‌های دستباف ترکمن از اقلام تجاری ترکمن صحرا بود که به سایر مناطق ایران فرستاده می‌شد؛ لیکن در چند سال اخیر با گسترش پستی‌های ماشینی، خانواده‌های کم درآمد یکی از منابع درآمد خود را از دست داده‌اند. از دیگر صنایع دستی ترکمن می‌توان به ابزار اسب مانند زین، خرجین و تجملات آن و همچنین البسه پوستی اشاره کرد.

همان‌گونه که آمد، تقسیم‌بندی ترکمن‌ها به دو دسته چومور و چاروا به دلیل تغییرات ساختاری در جامعه ترکمن، کاربرد خود را از دست داده است. امروزه جامعه ترکمن مانند سایر مناطق کشور به دو دسته شهری و روستایی تقسیم می‌شوند. ترکمن‌ها روستاییان را 'اوبه‌چی' یا 'اوبه‌لی' و شهریان را 'شهرلی' می‌نامند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آخرین سخن

ایرانیان ترکمن در طول تاریخ و دست‌کم در یک هزار سال گذشته که در منابع تاریخی به نام ترکمن شناخته شده‌اند، تعاملات گسترده‌ای با سایر ایرانیان به‌ویژه همسایگان خود در مازندران، گیلان، سمنان و خراسان داشته‌اند. این تعاملات در عرصه‌های گوناگون صورت گرفته ولی در امور اقتصادی و فرهنگی گسترده‌تر بوده است. از یک سو ماهیت فعالیت‌های اقتصادی آنها (در یک طرف کشاورزی و در طرف دیگر دامداری) ایجاب می‌کرد به دادوستد و تأمین نیازهای یکدیگر بپردازند و از سوی دیگر رشد شهرنشینی و روابط دیوان‌سالاری، به همکاری‌های بین اقوام مختلف در منطقه و کشور کمک شایانی نموده است. از این‌رو امروزه روابط متقابل و تعامل اقتصادی ترکمن‌ها با سایر ایرانیان نه‌تنها در منطقه بلکه در سراسر ایران چشمگیر است.

در عرصه‌های فرهنگی نیز تعامل ترکمن‌ها در کلیت ایران به چشم می‌خورد. این تعامل فرهنگی ریشه در روح تساهل و تسامح ایرانی و روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی دارد. بسیاری از شاعران ترکمن به فارسی نیز شعر گفته‌اند. اما این روابط و تعاملات در برخی از دوران‌های تاریخ بر اثر عوامل مختلف به‌ویژه فشارهای حکومتی و بی‌تدبیری‌ها، غارتگری‌ها، و تهاجم حاکمان ایران به مخاطره افتاده و منجر به ستیزه و کشمکش ترکمن‌ها با حکومت ایران و حتی هجوم به اقوام غیرترکمن گردیده است.

یکی از بی‌تدبیری‌ها این بود که از روحیات مذهبی مردم برای مقاصد سیاسی استفاده می‌شد، برای مثال بهره‌برداری صفویه از اهل تشیع و استفاده از یک‌ها از اهل تسنن، صدمات بسیاری را به فرایند تعاملی یادشده وارد ساخت. این زیان‌ها باعث دامنه‌دار شدن اختلافات مذهبی در دوره‌های بعدی شد؛ اما امروزه این اختلافات رنگ باخته است. (۵۷)

ترکمن‌ها در طول دو قرن گذشته تغییرات اجتماعی فراوانی را شاهد بوده‌اند. زندگی آنها از کوچ‌نشینی، نیمه‌کوچ‌نشینی و دامداری به یکجانشینی و کشاورزی تبدیل شده است. به دنبال این تغییرات و هم‌چنین گسترش شهرنشینی، روابط آنها با اقوام دیگر گسترده‌تر شده و به حوزه‌های گوناگون اعم از اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تعمیم یافته است. در این باره، آنچه بیش از پیش اهمیت دارد، تقویت این تعاملات در جهت همگرایی با کلیت جامعه ایران است.

پذیرش تنوع فرهنگی اعم از مذهبی و قومی در جوامع متکثری مانند ایران، نخستین گام برای تقویت تعامل مسالمت‌آمیز بین گروه‌های مختلف و تقویت احترام متقابل به فرهنگ یکدیگر است. به دنبال آن با تمهید ترتیبات حقوقی و قانونی لازم و با در نظر گرفتن حقوق همه اقوام، می‌توان همزیستی سالم بین اقوام مختلف را ارتقا بخشید و فاصله‌های قومی را کم‌رنگتر نمود. اعلام سیاست همگرایی پیرامون اقوام در جمهوری اسلامی ایران در سال گذشته، گام ارزشمندی است که می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

منابع و یادداشتها:

۱- معاونت آمار و اطلاعات سازمان برنامه و بودجه استان مازندران، تهران، سازمان برنامه و بودجه،

۱۳۷۶.

2- Irons, W.G. *The Yomut Turkmen: A Study of Kinship in a Pastoral Society*. Ph. D. Dissertation, University of Michigan, 1969.

۳- محمت سارای، ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم: پژوهشی درباره مردم ترکمن و انضمام کشورشان به امپراتوری روسیه، ترجمه قدیروردی رجایی، تهران، ناشر مترجم، ۱۳۷۸، ص ۱۷.

۴- همان، ص ۷۱.

۵- ی. بوگولیوبف، فرش‌های ترکمنی، ترجمه نازدیا اعلم، تهران، انتشارات موزه فرش، ۱۳۵۷.

۶- اصغر عسکری خانقاه و محمد شریف کمالی، ایرانیان ترکمن: پژوهشی در مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۴۷.

۷- ویلیام جورج آیرونز، "کوچ‌نشینی راهی برای سازگاری سیاسی: نمونه ترکمن‌های ایران"، ترجمه پیروز الف، در ایلات و عشایر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، صص ۶۵۸-۶۵۳.

۸- برای اطلاع بیشتر درباره ریشه‌های افسانه‌ای و اساطیر ترکمن‌ها بنگرید به: الف) عسکری خانقاه و م.ش. کمالی، همان، صص ۴۳-۳۴. ب) م.ر. بیگدلی، ترکمن‌های ایران، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۶۹، ج) ایرج افشار سیستانی، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۶، د) م.ش. کمالی، "ریشه‌یابی ترکمن‌های یموت" در مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر دوم، ایلات و عشایر، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز مردم‌شناسی، ۱۳۶۲، صص ۶۴-۵۳.

۹- بی‌بی رابعه لوگاشوا، ترکمن‌های ایران: پژوهش تاریخی و مردم‌شناسی، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۹.

۱۰- آیرونز، همان، ص ۶۳۵.

۱۱- سارای، همان، ص ۱۷.

۱۲- ابراهیم کلت، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر ترکمن، گنبد قابوس، انتشارات حاجی

طلایی، ۱۳۷۵، ص ۴.

13- Irons, *Ibid.*

۱۴- لوگاشوا، همان.

۱۵- شوکو اوکازاکی، توسعه عملیات کشاورزی در مقیاس وسیع در ایران، تهران، مؤسسه

توسعه و تحقیقات اقتصادی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۷.

۱۶- آبرونز، همان، ص ۶۴۳.

۱۷- اوکازاکی، همان. ص ۲۱.

۱۸- همان، ص ۲۴.

19- Rudolph - Touba, Jacquilin. "*Marriage and the Family in Iran.*" In Man Singh Das & Panosd Bardis, *The Family in Asia*. New Dehli. Vikas Publishing House, 1978.

20- B.P. Givens, & C. Hirschenman, "*modernization and Consanguineous Marriage in Iran.*" *Journal of Marriage and the Family*. 1994, Vol. 56:820-834.

۲۱- بنگرید به: محمد امین کنعانی، "روند تغییر در اندازه و ترکیب نیروی انسانی نواحی روستایی

استان مازندران در دوره ۱۳۴۵-۱۳۶۵"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم

اجتماعی، ۱۳۷۲.

۲۲- کنعانی، همان.

۲۳- کلتنه، همان، ص ۳۳.

24- Irons, *op.cit.* P. 195.

۲۵- سارای، همان، ص ۶۹.

26- Irons, *op.cit.* P. 56.

۲۷- کلتنه، همان، ص ۴۴، هم چنین بنگرید به: عسکری خانقاه و کمالی، همان، صص ۵۷ و ۵۸.

۲۸- در مورد تعداد ایل‌ها یا قبایل ترکمن تشتت آرا وجود دارد. برخی آنها را ۹ و برخی تا ۲۴ ایل

برشمرده‌اند.

۲۹- تقسیم‌بندی آبرونز از نظر اصطلاحات به کاررفته متفاوت است. او می‌نویسد، ترکمن‌ها بزرگ‌ترین گروه‌های تباری مانند یموت، گوکلان و تکه را حالق (halq) و کوچک‌ترین گروه را که معمولاً از ده تا چهل خانوار با درجه خویشاوندی بسیار نزدیک تشکیل می‌گردید، تیره می‌نامند. بین این‌ دو (بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین)، تقسیم‌بندی‌های دیگری - از بزرگ و کوچک - از گروه‌های تباری می‌توان یافت که از هر یک از آنها بدون در نظر گرفتن سطح تقسیم‌بندی به‌عنوان طایپا (taype) یا طایفه نام می‌برند. ن.ک.

Irons, op.cit, P.57, 58

۳۰- عبدالحمی نظری، "بررسی اثرات زیست کوچ‌نشینی در تعیین الگوی مسکن روستاهای عشایری و نقش آن در طرح‌های به‌سازی روستایی"، در مجموعه مقالات دومین سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران (جلد دوم)، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۵، ص ۵۵۰.

۳۱- کلته، همان، ص ۴۱.

۳۲- آبرونز به‌جای ایل واژه حالق و در این‌جا به‌جای یورد واژه ایل را به‌کار برده است. هم‌چنین برای سیرفین واژه ترکمنی به‌کار نبرده بلکه از اصطلاح انگلیسی camp group استفاده کرده است.

۳۳- به‌عنوان مثال نحوه تقسیم‌بندی و اصطلاحات به‌کاررفته در نوشته‌های آبرونز تا حدی با تقسیم‌بندی اشاره شده در مقاله حاضر متفاوت است. اشاره به این تفاوت‌ها خارج از بحث حاضر می‌باشد.

۳۴- سارای، همان، صص ۶۸-۶۵.

۳۵- کلته، همان، ص ۴۶.

۳۶- تقسیمات کشوری در ناحیه سکونت ترکمن‌ها چندین بار تغییر یافته است. تا سال ۱۳۱۶، شهر گنبدکاووس به همراه سایر شهرها و مناطق ترکمن‌نشین در ترکمن صحرا به‌عنوان بخشی از استان خراسان شناخته می‌شد. بین ۱۳۱۶ و ۱۳۲۸ این شهر و بیشتر نواحی ترکمن‌نشین در حوزه شهرستان گرگان قرار گرفتند. در سرشماری سال ۱۳۳۵ این مناطق را به‌صورت طولی از غرب به شرق به دو حوزه سرشماری تقسیم کردند. قسمت شمالی را حوزه دشت گرگان و قسمت جنوبی را حوزه گرگان نامیده شد. در اوایل دهه ۴۰ شهرستان گرگان دوباره به دو نیم تقسیم گردید ولی این بار خط تقسیم از جنوب به شمال بود. قسمت شرقی این خط شهرستان دشت گرگان و قسمت غربی شهرستان گرگان نامیده شد. در دهه ۱۳۶۰ شهرستان گرگان سابق به سه شهرستان گرگان، ترکمن و کردکوی تقسیم و شهرستان مینودشت از گنبدکاووس تفکیک

گردید. در حال حاضر ترکمن‌های ایران عمدتاً در شهرستان‌های ترکمن، گرگان، علی‌آباد، گنبدکاووس و مینودشت از استان گلستان بسر می‌برند.

۳۷- عسکری خانقاه و کمالی، همان، صص ۱۰۳-۷۵.

۳۸- تلاش حاضر صرفاً جهت برآورد رقم تقریبی جمعیت ترکمن‌ها بوده و ارزش آماری و جمعیتی آن در همین حد است.

۳۹- در برخی منابع جمعیت غیرترکمن شهر اندکی بیش از ۵۰ درصد ذکر شده است. بنگرید به: یاقوتی، همان، ص ۳۰.

۴۰- نسبت جنسی میزان بسیار ساده‌ای است که ترکیب جنسی جمعیت را نشان می‌دهد. نسبت جنسی بالای ۱۰۰، بیشتربودن مردان و نسبت جنسی پایین ۱۰۰ بیشتربودن زنان را نشان می‌دهد. به کمک این میزان می‌توان تفاوت در مرگ و میر، مهاجرت و کم‌شماری در جمعیت را بررسی کرد. این نسبت در هنگام تولد ۱۰۵ است که بیشتربودن تعداد مردان نسبت به زنان را هنگام تولد بیان می‌کند. در سنین بالا به دلیل مرگ‌ومیر و مهاجرت بالاتر مردان این نسبت به سوی ۱۰۰ میل می‌کند. هر قدر نقش این عوامل در جمعیت مردان مؤثر باشد نسبت جنسی از ۱۰۰ پایین‌تر خواهد بود.

۴۱- نسبت‌های فوق بر مبنای جمعیت شهرهای گمیشان، بندر ترکمن و آق‌قلا، ۴۵ درصد از جمعیت گنبدکاووس و کلاله به‌علاوه جمعیت نواحی روستایی و دهستان‌های اطراف این شهرها در سال ۱۳۷۵ محاسبه شده است. لیکن ترکمن‌های گرگان و روستاهای اطراف علی‌آباد، رامیان، آزادشهر، مینودشت و گالیکش در محاسبات منظور نشده‌اند، زیرا تفکیک جمعیت ترکمن‌ها از جمعیت مناطق فوق ممکن نبوده است.

۴۲- اداره امور عشایر استان گلستان، مطالعات زیست بوم‌های عشایری استان گلستان، گنبدکاووس، ۱۳۷۸.

43- Irons, *Ibid.*

۴۴- مختموقلی نینگ کامل دیوانی (دیوان کامل مختموقلی)، چاپ قاپوس، ۱۳۴۳.

۴۵- سارای، محمت. همان، صص ۱۸-۱۷.

۴۶- ترجمه قسمتی از شعر «گوزل شیرغازی»، دیوان کامل مختموقلی، همان، ۱۳۴۳.

- ۴۷- بنگرید به: الف) اسدآ... معینی، جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، نشر کتاب، ۱۳۴۴. ب) لوگاشوا، ۱۳۵۹.
- ۴۸- در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ شهرستان مینودشت از شهرستان گنبد تفکیک شده بود.
- ۴۹- ابوالفتح وثوق زمانی، آشوراده و هرات دوکمین‌گاه استعمار، تهران، نشر گویا، ۱۳۶۲، صص ۲۵ و ۲۶.
- ۵۰- همان، ص ۲۲.
- ۵۱- همان، ص ۶۳.
- ۵۲- سارای، همان، ص ۳۷.
- ۵۳- تورهایی به شکل نیم‌دایره‌اند که به کمک قایق در دریا رها و توسط ماهیگیران به طرف ساحل کشیده می‌شوند.
- ۵۴- سارای، همان، ص ۴۲.
- ۵۵- همان، صص ۴۰ و ۴۱.
- ۵۶- همان، ص ۴۲.
- ۵۷- یاقوتی، همان، ص ۴۷.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی